



بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روزماه رمضان - 31 / مرداد / 1389

بسم الله الرحمن الرحيم

من جز خوشامد در این وهله عرضی ندارم به همه‌ی جوانان عزیز، دانشجویان عزیز، فرزندان خودم که در اینجا تشریف دارید و به جنابعالی که برنامه‌ها را اجراء میکنید؛ از شما تشکر میکنم. از این تعبیر «افسران جوان» هم که تکرار کردید و من از بن دندان به آن اعتقاد دارم، خیلی لذت بردم. ان شاء الله که امروز بیانات این جوانهای عزیز، تشخص و تعین همین افسر جوان را در مقابل چشم بنده‌ی حقیر و دیگر بینندگان مجسم کند.

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند متعال را سپاسگزارم که به ما توفیق داد و عمر داد که يك بار دیگر این جلسه‌ی پرنشاط و شیرین و پرانگیزه را در ماه رمضان تجربه کنیم. ما هر سال ماه رمضان چنین جلسه‌ای داریم، و به شما عرض بکنم یکی از مطلوبترین و شیرین‌ترین جلسات من این جلسه است.

اولاً از مطالبی که برادران و خواهران دانشجو میگویند، من استفاده میکنم. نکاتی برای من پیش می‌آید که جدید و تازه است و از آنها بهره میبرم. بعلاوه گاهی پیشنهادهائی هست که اینها به دستگاه‌ها منعکس و منتقل میشود؛ و بدانید و مطمئن باشید که در حد امکان و وسع و ظرفیت، دنبال هم میشود؛ یعنی اینجور نیست که تصور بشود حالا يك حرفی گفته شد و در فضا پرتاب شد و تمام شد؛ نه، واقعاً يكايك این مطالبی که گفته میشود - حالا آن مقداریش که مورد تأیید و تصدیق و قبول ماست؛ که غالباً هم همین جور است - دنبال میشود.

خوب، جلسه‌ی امروز جلسه‌ی بسیار پرتراوتی بود؛ جوانهای عزیز آمدند در همه‌ی زمینه‌ها مطالبی گفتند. اولاً در بین این برادران و خواهران اختلاف نظرهای وجود داشت که به نظر من این اختلاف نظرها بسیار شوق‌انگیز است؛ همین خوب است. نظرات گوناگونی در زمینه‌های واحدی مطرح میشود و هر نظری استدلالی دارد، طرفدارانی دارد؛ این عرصه‌ای است برای فکر کردن، ژرف‌گرایی و ژرف‌یابی کردن و به حقیقت رسیدن. نه اینکه حالا شما منتظر باشید که من درباره‌ی مواردی که محل اختلاف است یا از من سؤال شد - که این اختلاف نظر در دانشگاه وجود دارد -

حتماً يك حرف قاطعی بزنم که همان بشود فصل‌الخطاب؛ نه، يك جاهائی البته فصل‌الخطاب لازم است، که رهبری یا مقامی که سخنش فصل‌الخطاب است، آنجا حرف بزند؛ اما این از آن موارد نیست؛ اینها مواردی است که اغلبش هیچ نیازی به فصل‌الخطاب ندارد. يك اختلاف نظری هم وجود دارد؛ خوب، باشد؛ چه عیب دارد؟ من آن روز به

مسئولین کشور که اینجا بودند، در يك مورد خاصی گفتم خوب، اختلاف نظر هست؛ اما اختلاف نظر فاجعه که نیست. این اختلاف نظر چه عیب دارد؟ يك وقت بحث سر این است که این شلیک را به طرف دشمن بکنیم یا نکنیم

؛ اینجا بله، اختلاف نظر مشکل درست میکند. اما يك وقت قضیه اینجوری نیست؛ در مسائل نظری است، مسائل

دامنه‌دار اجتماعی است؛ این اختلاف نظرها به نظر من شوق‌انگیز است؛ برای من که اینجور است. شماها که

جوانید، بیشتر از کسی در سنین پیری من باید از این نظرات مختلف و استدلالهای گوناگون به شوق بیائید.

در صحبتهای امروز من دقت کردم، مطالعه کردم؛ دیدم صحبتها حقاً و انصافاً عمیق بود. در بعضی از سالها، بعضی

از جوانها که می‌آیند صحبت میکنند، گاهی در دلم گله‌مند میشوم به خاطر اینکه عمقی در حرفها نمی‌یابم. امروز

اینجور نبود؛ امروز من حرفها را عمیق یافتم؛ حالا منهای تعارفات و اظهار محبت‌هایی که نسبت به بنده میشود - که

اینجا حساب دیگری دارد - اما آنچه که به عنوان نظر مطرح شد، از اول تا آخر، من دیدم حرفهای عمیقی است،

حرفهای فکرشده‌ای است؛ نه اینکه لزوماً همه، حرفهای صحیحی است؛ نه، توش صحیح هم هست، ضعیف هم

هست؛ اما فکر شده است، حرف‌هایی است که رویش مطالعه شده؛ این مهم است. بخصوص در آن مواردی که



گوینده‌ی سخن از طرف يك جماعتی حرف زد - یعنی از طرف تشکلهای صحبت کرد - این نشان‌دهنده‌ی این است که در این عقبه، يك ظرفیت همفکری و همکاری در اندیشه وجود دارد؛ که این هم باز به نوبه‌ی خود يك چیز مثبتی است که بنده را خرسند میکند. يك وقت هست شما يك آدم بافکری هستید، می‌نشینید يك چیزی را بیان میکنید؛ خوب، فکر خوبی هم هست، این چیز خوبی است؛ اما از این بهتر این است که شما با يك جمعی نشستید فکر کردید؛ نظرات مخالفی بوده، برآیند همه‌ی آن نظرات شده اینها؛ اینها را اینجا مطرح کردید. من نشانه‌های این معنا را مشاهده کردم؛ بخصوص در آن بیاناتی که از طرف يك تشکلی بیان شد.

خوب، جلسه‌ی امروز به نظر من جلسه‌ی بسیار خوبی بود؛ من خدا را سپاسگزارم. از آن کسانی هم که آمدند صحبت کردند - چه دخترها، چه پسرها - تشکر میکنم؛ خیلی خوب بود.

مطالبی هم دارم که حالا به قدر وقت عرض خواهم کرد؛ لیکن از همه‌ی مطالب بالاتر این است که شما جوانید، دل‌های شما پاک است، نالوده است. به عمق این حرف هم شما حالا نمیرسید، که این نالودگی معنایش چیست، گرفتاری دل‌های آلوده کجاست؛ این را شما که جوانید، حالا حالاها به آن نمیرسید؛ به حدود سنی ما که رسیدید، آن وقت گرفتاری را میفهمید، می‌بینید که چقدر این زلالی دل در دوره‌ی جوانی قیمت و ارزش دارد، که دیگر قابل برگشت هم نیست.

امروز این سرمایه در اختیار شماست. من حرفم این است: این دل پاک و زلال را هرچه میتوانید، با منبع عظمت، با منبع حقیقت، با منبع زیبائی - یعنی ذات مقدس باری تعالی - پیوند دهید و نزدیک کنید. اگر موفق شدید، تا آخر عمر زندگی سعادتمندانه خواهید داشت؛ اگر حالا موفق نشوید، بیست سال دیگر سخت‌تر است؛ اگر بیست سال بعد هم - که شماها چهل سال، چهل و پنج سال سنتان هست - موفق نشوید، بیست سال بعدش بسیار بسیار مشکل‌تر است؛ یعنی در سنین کمتر از سن حالای من. خیلی سخت خواهد شد. نه اینکه محال باشد، اما مشکل است. حالا دل را به خدا پیوند بزنید. راهش هم در شرع مقدس باز است؛ يك کار رمزآلود پیچیده‌ای نیست. شما قله‌ی کوه را از پائین نگاه میکنید، می‌بینید کسانی آنجا هستند؛ اینجور نیست که تصور کنید اینها بال زدند رفتند آنجا؛ نه، اینها از همین مسیری که جلوی پای شماست، جلو رفتند و به آنجا رسیدند. دچار توهم نشویم، خیال نکنیم که با يك نوع حرکت غیرعادی و غیرمعمولی میتوان به آن قله‌ها رسید؛ نه، آنهایی که در آن قله‌ها مشاهده میکنید، از همین راهها عبور کردند. این راهها چیست؟ در درجه‌ی اول، ترك گناه. گفتنش آسان است، عملش سخت است؛ اما ناگزیر است. دروغ نگفتن، خیانت نکردن، از لغزشهای گوناگون جنسی و شهوانی پرهیز کردن، از گناهان پرهیز کردن؛ قدم مهمترینش این است. بعد از ترك گناه، انجام واجبات، و از همه‌ی واجبات مهمتر، نماز است. «و اعلم ان كل شیء من عملك تبع لصلاتك»؛ (1) همه‌ی کار انسان تابع نماز است. نماز را به وقت بخوانید، با توجه و با حضور قلب بخوانید. حضور قلب یعنی بدانید که دارید با یکی حرف میزنید؛ بدانید يك مخاطبی دارید که دارید با او حرف میزنید. این حالت را اگر در خودتان تمرین کردید، اگر توانستید این تمرکز را ایجاد کنید، تا آخر عمر این برای شما میماند. اگر حالا نتوانستید - همان طور که گفتم - بیست سال بعد سخت است، بیست سال بعدش سخت‌تر است؛ بعد از آن، کسی اگر از قبل نکرده باشد، خیلی خیلی سخت است. از حالا عادت کنید این تمرکز را در حال نماز در خودتان ایجاد کنید و به وجود بیاورید. آن وقت این آن صلاتی است که: «تنهی عن الفحشاء والمنکر». (2) «تنهی» یعنی شما را نهی میکند؛ معنایش این نیست که مانعی جلوی شما میگذارد که شما دیگر نمیتوانید گناه کنید؛ نه، یعنی دائم به شما میگوید گناه نکن. خوب، روزی چند نوبت از درون دل انسان به او بگویند گناه نکن، گناه نکن، انسان گناه نمیکند. این نماز است.

روزی ماه رمضان خیلی مغتنم است؛ مبارزه‌ی با گرسنگی، تشنگی، گرما و سختی‌هایی که انسان دارد. انس با قرآن و انس با نهج‌البلاغه و انس با صحیفه‌ی سجاده‌ی دعا و نافله و نماز شب و هر کار که توانستید بعد از آن بکنید.



این دل نورانی و پاکیزه را که در شما هست، قدر بدانید. نه اینکه من بخواهم برای خوشامد شما حرف بزنم؛ نه، جوانهای عالم که فقط شما نیستید؛ جوان خاصیتش این است. دلتان پاکیزه است. حالا چون برای شما قابل مقایسه نیست، نمیتوانید این موضوع را احساس کنید. در طول زمان، گرفتاریها، غبارها، لجنها و زنگارها دل را میپوشاند. در روایت دارد که وقتی گناهی میکنید، یک نقطه‌ی سیاهی در قلب شما به وجود می‌آید - البته اینها زبان نمادین است، زبان سمبلیک است - گناه دوم را که میکنید، این نقطه‌ی سیاه دو برابر میشود. هرچه گناه بکنید، این نقطه‌ها هی اضافه میشود، تا اینکه همه‌ی قلب را سیاهی میگیرد. ترجمه‌ی مفهوم عرفی‌اش همین است که من گفتم؛ یعنی شما الان دل و جان و روح آماده‌ای دارید، بمرور گناهان، گرفتاریها و مشکلات فراوانی که در مسیر مبارزات زندگی انسان به وجود می‌آید - در سیاست، در اقتصاد، در یک لقمه نان، در به دست آوردن امکانات زندگی - چنانچه انسان از حالا تمرین نکرده باشد، اینها گرفتاریها را زیاد میکند، دل را تاریک میکند. پس عرض اول ما و حرف اصلی ما این است. شما مثل فرزندان من هستید. من اگر بخواهم به بچه‌های صلبی و نسبی خودم بهترین سفارشها را بکنم، همینی که به شما عرض کردم، به آنها خواهم گفتم.

توجه هم داشته باشید؛ اغلب لغزشهایی که - نمیگویم همه - در عرصه‌های گوناگون و میدانهای گوناگون برای انسانها پیش می‌آید، ناشی از رعایت نکردن همین نکته‌ی اصلی و مهمی است که گفتم؛ حتی در میدان جهاد. در جنگ احد - خوب، قضایا را میدانید دیگر - یک عده‌ای کوتاهی‌ای کردند که فاجعه آفرید. اگر قضایای جنگ احد را نخوانده‌اید، توی کتابهای تاریخ هست؛ بروید بخوانید، که من دیگر نخواهم اینجا شرح بدهم. قرآن درباره‌ی همینها میگوید: «انّ الذین تولّوا منکم یوم التّقی الجمعان اثمًا استزّٰلهم الشّیطان ببعض ما کسبوا». (3) حاصل ترجمه این است: آن کسانی که شما دیدید روز جنگ احد آنجور به دشمن پشت کردند و فاجعه درست کردند و موجب شهادت حمزه‌ی سیدالشهداء و بزرگانی از اصحاب شدند - اثمًا استزّٰلهم الشّیطان ببعض ما کسبوا - لغزش آنها را شیطان از ناحیه‌ی آنچه که قبلها انجام داده بودند، زمینه‌سازی کرد؛ یعنی گناهانشان. از این قبیل آیه در قرآن آیات متعددی داریم. پرهیز نکردن ما از گناه، اثرش را در مدیریت امور کشور اگر داشته باشیم، مدیریت یک بخشی اگر داشته باشیم، اگر در میدان جنگ حاضر شویم، اگر در یک آزمون مالی و اقتصادی گیر کنیم، در همه‌ی اینجاها نشان میدهد. بنابراین، این حرف اصلی ماست. خلاصه عرض میکنم؛ قدر جوانی را بدانید. این معنایش این است که قدر دلهای پاک را بدانید، خودتان را بیشتر با خدا مأنوس کنید. راهش هم ترک گناه و توجه به نماز است؛ و بعد از نمازهای واجب و آن توجهی که عرض کردم، دیگر هرچه که توانستید، مستحبات، دعا و بقیه‌ی کارها را انجام دهید. ان شاء الله خدای متعال هم راهها را باز میکند.

خوب، مطالبی را من یادداشت کردم اینجا به شما عرض کنم؛ لیکن سؤالاتی هم که شما مطرح کردید و موضوعاتی هم که گفتید، موضوعات مهمی است. بد نیست من درباره‌ی بعضی از اینها مطالبی عرض کنم. یک سؤال این بود که آیا جریان دانشجویی میتواند آنجائی که ایرادی به نظرش می‌آید، سؤال کند؟ پاسخ این است که بله، باید سؤال کنید. ایرادی ندارد که سؤال کنید؛ به شرط اینکه همان طور که خود این برادر هم گفت، قضاوت نکنید؛ اما سؤال کنید. بهترین روش سؤال و پاسخ هم این است که مسئولین بیایند توی مجموعه‌های دانشجویی. من همین جا از مسئولین درخواست میکنم که دیدارهای دانشجویی‌شان را زیاد کنند. امروز بهترین قشرهای کشور اینها هستند؛ هم جوانند، هم باسوادند، هم تحصیلکرده‌اند، دارای فهمند، دارای انگیزه‌اند؛ مسئولین بروند شرکت کنند. این سؤالات مطرح بشود، احتمالاً پاسخهای قانع کننده‌ای هم خواهید شنید. کمالینکه خود من در برخورد با بعضی از مسئولین، احیاناً بعضی از همین سؤالهای شما یا سؤالاتی از این قبیل را از آنها دارم. خوب، یک جوابی میدهند، انسان احیاناً قانع میشود؛ ممکن هم هست جواب قانع کننده‌ای نداشته باشند. به هر حال طرح سؤال، خوب است. مراقبت کنید طرح سؤال را مخلوط نکنید و اشتباه گرفته نشود با معارضه. آن چیزی که من قبلها هم گفته‌ام، بارها



هم گفته‌ام، الان هم می‌گویم، این است که جریان دانشجویی یا جنبش دانشجویی یا هر چیز دیگر که اسمش هست، تصور نکند که وظیفه‌اش این است که با دستگاه متولی امر و متصدی اداره‌ی کشور معارضه کند؛ نه، این خطاست؛ چه لزومی دارد؟ معارضه کردن که کار همیشه درستی نیست؛ ممکن است یک جا درست باشد، یک جا درست نباشد. مهم این است که شما حرفتان را مطرح کنید، استدلالتان را مطرح کنید، پاسخ قانع کننده‌ای بخواهید؛ مسئولین هم باید پاسخ بدهند.

یک سؤال دیگر این است که بعضی‌ها می‌گویند وحدت، بعضی‌ها می‌گویند خلوص؛ شما چه می‌گوئید؟ من می‌گویم هر دو. خلوص که شما مطرح میکنید - که ما بایست از فرصت استفاده کنیم و حالا که غریال شد، یک عده‌ای را که ناخالصی دارند، از دایره خارج کنیم - چیزی نیست که با دعوا و کشمکش و گریبان این و آن را گرفتن و با حرکت تند و فشارآلود به وجود بیاید؛ خلوص در یک مجموعه که اینجوری حاصل نمیشود؛ ما به این، مأمور هم نیستیم. در صدر اسلام، خوب، با پیغمبر اکرم یک عده بودند؛ سلمان بود، اباذر بود، ابی‌بن کعب بود، عمار بود، کی بود، کی بود؛ اینها درجه‌ی اول و خالص‌ترینها بودند؛ عده‌ای دیگر از اینها یک مقداری متوسطتر بودند؛ یک عده‌ای بودند که گاهی اوقات پیغمبر حتی به اینها تشر هم میزد. اگر فرض کنید پیغمبر در همان جامعه‌ی چند هزار نفری - که کار خالص‌سازی خیلی آسانتر بود از یک جامعه‌ی هفتاد میلیونی کشور ما - میخواست خالص‌سازی کند، چه کار میکرد؟ چی برایش میماند؟ آن که یک گناهی کرده، باید میرفت؛ آن که یک تشری شنفته، باید میرفت؛ آن که در یک وقتی که نباید از پیغمبر اجازه‌ی مرخصی بگیرد، اجازه‌ی مرخصی گرفته، باید میرفت؛ آن که زکاتش را یک خرده دیر داده، باید میرفت؛ خوب، کسی نمی‌ماند. امروز هم همین جور است. اینجوری نیست که شما بیایید افراد ضعیف‌الایمان را از دایره خارج کنید، به بهانه‌ی اینکه می‌خواهیم خالص کنیم؛ نه، شما هرچه میتوانید، دایره‌ی خلصین را توسعه بدهید؛ کاری کنید که افراد خالصی که میتوانند جامعه‌ی شما را خالص کنند، در جامعه بیشتر شوند؛ این خوب است. از خودتان شروع کنید؛ دور و بر خودتان، خانواده‌ی خودتان، دوستان خودتان، تشکل خودتان، بیرون از تشکل خودتان. هرچه میتوانید، در حوزه‌ی نفوذ تشکل خود، برای بالا آوردن میزان خلوصهای فردی و جمعی تلاش کنید؛ که نتیجه‌ی آن، خلوص روزافزون جامعه‌ی شما خواهد شد. راه خالص کردن این است.

وحدت هم که ما گفتیم - که بعد سؤالات دیگری هم در این زمینه شده - منظور من اتحاد بر مبنای اصول است. بنابراین وحدت با کیست؟ با آن کسی که این اصول را قبول دارد. به همان اندازه‌ای که اصول را قبول دارند، به همان اندازه ما با هم مرتبط و متصلیم؛ این میشود ولایت بین مؤمنین. آن کسی که اصول را قبول ندارد، نشان میدهد که اصول را قبول ندارد یا تصریح میکند که اصول را قبول ندارد، او قهراً از این دایره خارج است. بنابراین با این تفصیل و توضیحی که عرض شد، هم طرفدار وحدتیم، هم طرفدار خلوصیم.

یک سؤالی هم در خلال صحبت بود، من این را گاهی بیرون هم شنفته‌ام. می‌گویند آیا ما هم باید مثل رهبری موضع بگیریم یا نه؟ خوب، رهبری یک تکلیفی دارد، ما یک تکلیف دیگر داریم. ببینید، نبادا کسی تصور کند که رهبری یک نظری دارد که برخلاف آنچه که به عنوان نظر رسمی مطرح میشود، در خفا به بعضی از خواص و خلصین، آن نظر را منتقل میکند که اجراء کنند؛ مطلقاً چنین چیزی نیست. اگر کسی چنین تصور کند، تصور خطائی است؛ اگر نسبت بدهد، گناه کبیره‌ای انجام داده. نظرات و مواضع رهبری همین است که صریحاً اعلام میشود؛ همین است که من صریحاً اعلام میکنم.

چند سال قبل که یک قتلی اتفاق افتاده بود و دشمنان جنجال کردند، تبلیغات کردند و گفتند اینها فتوا داشتند، دستور داشتند، و میخواستند یک جوری پای رهبری را میان بکشند، توی نماز جمعه گفتیم: اگر من یک وقتی اعتقاد پیدا کنم که یک نفری واجب‌القتل است، این را توی نماز جمعه علنی خواهم گفت. نه جایز است، نه شایسته است که مواضع دیگری غیر از آنچه که رهبری به صورت علنی و صریح به عنوان مواضع خودش اعلام میکند، وجود داشته



باشد؛ نه، همین است که داریم میگوییم.

البته ممکن است کیفیت روزه گرفتن شما با بنده، نماز خواندن شما با بنده یک تفاوتی داشته باشد. خوب، شما جوانید، دانشجویید؛ فعالیت دینی شما، فعالیت اجتماعی شما جوانانه است؛ با رفتار پیرمردانه‌ی پیرمردها طبعاً تفاوت پیدا میکند. از این تفاوت‌های قهری و طبیعی نمیشود صرف نظر کرد.

مسئله‌ی حفظ نظام مطرح شد. به نظر ما - همین طور که گفتیم - حفظ نظام واجب است و اوجب از همه‌ی امور است. نظام هم یک مرزهای مشخصی دارد که یکی از این مرزها، مرزهای اخلاقی و فرهنگی است و شکی نیست که باید حفظ شود.

چند نکته هم در مورد مرجعیت علمی و الزامات آن گفته شد که نکات درستی بود. من خواهش میکنم مسئولین توجه کنند و این مطالب یادداشت شود.

یک اشکالی شد که چرا کالای فرهنگی مناسب با عدالت تولید نمیشود. این اشکال ما هم هست؛ کاملاً درست است. کالاهای فرهنگی تولیدی ما رسا نیست. با اینکه ما هنرمند خوب داریم، نویسنده‌ی خوب داریم، بازیگر خوب داریم، اما نمایش متناسب با خواسته‌های فرهنگی‌مان کم به وجود می‌آید. لازم است مدیریتهای فرهنگی یک مقداری در این زمینه‌ها بیشتر کار کنند. البته میدانید، اینجور کارها کارهایی نیست که یکشبه به وجود بیاید. یعنی اینجور نیست که حالا بگوئیم خیلی خوب، کالای فرهنگی تولید کنیم، همین الان بروند و برای مثلاً شش ماه آینده یا یک سال آینده، ده تا، بیست تا - یا بیشتر یا کمتر - فیلم انقلابی، فرهنگی و اسلامی درست کنند. اینها همه زیرساخت‌هایی لازم دارد - مثل زیرساخت‌های طبیعی - تا این زیرساخت‌ها فراهم نباشد، کار به وجود نمی‌آید. این زیرساخت‌ها بعضی‌اش کاملاً فراهم نیست، که اینها در طول زمان باید به وسیله‌ی دولتهای مختلف، به وسیله‌ی مسئولین گوناگون فراهم میشده؛ بعضی حتی در یک دوره‌هایی تخریب هم شده! در بعضی از دوره‌ها، بعضی از زیرساخت‌های اعتقادی و فرهنگی ما نه فقط درست نشده، حتی تخریب هم شده! خوب، حالا باید اینها را روبه‌راه کنند. ولی اشکال، اشکال واردی است؛ من هم این اشکال را دارم؛ هم به صدا و سیما، هم به وزارت ارشاد، هم به سازمان تبلیغات و حوزه‌ی هنری. ما با اینها نشست و برخاست هم داریم. من می‌نشینم بحث میکنم، استدلال میکنم؛ یعنی کاری که بعضی از مسئولین اجرائی باید بکنند، متأسفانه من ناچار خودم این کار را بر عهده میگیرم. همین اواخر با مسئولین فرهنگی راجع به همین مسائل هنری و سینمایی و هنرهای نمایشی و غیره نشستهای متعددی داشتیم. نشستیم بحث کردیم، حرف زدیم؛ امیدواریم ان شاء الله به یک جاهای خوبی برسد. به هر حال این مطالبه‌ی شما مطالبه‌ی درستی است.

یکی از آقایان راجع به مسئله‌ی خصوصی‌سازی فرهنگ و بهداشت نکته‌ای گفتند که به نظر من آن نکته هم درست است. خصوصی‌سازی مربوط به شرکتهای ذیل اصل 44 است، که خوب، یک تعریف مشخصی دارد. به نظر ما مسائل فرهنگی و بهداشتی و اینها، به آن شکل، مشمول این اصل خصوصی‌سازی نمیشود. از طرف مسئولین ذی‌ربط هم مواردی را به من گفته‌اند. به نظر ما این اشکال، اشکال واردی است؛ بایستی مورد توجه قرار بگیرد.

سیاست‌های خارجی و صدور انقلاب به وسیله‌ی دانشجویان هم البته خوب است؛ نه اینکه بگوئیم کار بی‌فایده‌ای است؛ نه، یقیناً فوایدی دارد؛ لیکن توجه داشته باشید الان در همین زمینه‌ها خیلی دارد کار میشود. در همین زمینه‌ی تماس با مسلمانها، با ملتهای گوناگون، در آسیا، در آفریقا، در آمریکای لاتین، خیلی دارد کار میشود. در آمریکای لاتین کشور اسلامی نیست؛ اما جوامع مسلمان در کشورهای آمریکای لاتین، مثل برزیل، مثل بعضی از کشورهای دیگر، از لبنانی و عرب و شیعه و مسلمان و اینها حضور دارند؛ آنجاها خیلی دارد کار انجام میگیرد. کارهایی که انجام میگیرد، از نظر شما جوانان عزیز یک مقداری ناشناخته است؛ ولی به نظر ما عیبی ندارد، کار خوبی است؛ اگر محاسبه شده و با برنامه انجام بگیرد.



راجع به تبعیض هم مسائلی گفتند که من اینجا توی پرائنتز نوشته‌ام اشکال وارد است. بعضی از اشکالات واقعاً وارد است.

صحبتی هم راجع به دلائل خروج نخبگان شد. یکی از خانمها گفتند با نخبگانی که تماس میگیریم، میگویند علت خروج ما اینهاست: مثلاً در داخل، آن کاری که باید میشده، نشده؛ آن کاری که نباید میشده، شده. من این حرفها را رد نمیکنم، ممکن است واقعاً همین اشکالات هم وارد باشد؛ اما آن نخبه‌ای که در دوره‌ی دانشجویی و بعد از فارغ‌التحصیلی پا میشود میرود خارج، غالباً دلائلش اینها نیست؛ اینها بهانه است. آنجا کسانی هستند که در باغ سبز نشان میدهند، زمینه‌های مساعد کاری را به رخ این دانشجو میکشند؛ این دانشجو خیال میکند که حالا اگر بروم آنجا، چنین و چنان خواهد شد. شاید هم واقعاً دستگاه‌های دولتی‌ای هستند که علاوه بر انگیزه‌ی نیاز به دانش و استعداد این جوان، یک انگیزه‌ی دیگر هم دارند و آن، مبارزه‌ی با جمهوری اسلامی است؛ لذا روی این سرمایه‌گذاری میکنند، برمی‌دارند می‌برندش آنجا. حالا آنهایی که میروند، بعضی البته موفق میشوند، بعضی هم موفق نمیشوند، سرشان به سنگ می‌خورد، پشیمان هم میشوند؛ از این قبیل هم داریم. از آن طرف هم جوانهایی داریم که بدون اینکه بحث فرار نخبگان باشد، برای درس خواندن خارج رفته‌اند، مراتب علمی خیلی خوبی را هم گذرانده‌اند؛ اما ایمان و انگیزه‌ی دینی و اسلامی و انگیزه‌های سالم آنها، آنها را به داخل کشور کشانده. هم‌ه‌اش از این طرف نیست که دارند حرکت میکنند؛ از آن طرف هم جوانهایی که برای تحصیل رفته‌اند، دارند می‌آیند. ما افرادی را می‌شناسیم؛ بعضی‌شان نابغه‌اند، بعضی‌شان برجسته‌اند، بعضی‌شان نخبه‌اند؛ اینها می‌آیند داخل، مشغول کار میشوند؛ مشغول خدمت میشوند. اینجور هم نیست که شما فرض کنید هم‌ه‌اش از این طرف میروند؛ نه، آنها هم می‌آیند داخل، و امکاناتی هم وجود دارد و کارهایی هم انجام میگیرد.

یکی از دوستان مسئله‌ی تهاجم به کوی دانشگاه را گفتند. من دنبال این قضیه بودم و هستم. البته بله، حرکت کُند بوده، پیش نرفته؛ باید هم پیش برود و ان شاء الله هم خواهد رفت؛ لیکن اینجور نیست که شما تصور کنید مسئله فراموش شده؛ نه، فراموش نشده. خوب، گرفتاری‌ها زیاد است، کارها زیاد است؛ بعضی از دستگاه‌ها هم شاید انگیزه‌شان برای همکاری کردن در این زمینه، خیلی انگیزه‌ی زیادی نیست - طبعاً انگیزه‌شان ضعیف است - لذا کار کُند پیش میرود؛ لیکن ان شاء الله پیش خواهد رفت.

گفته میشود که در دانشگاه‌ها برخوردهای انضباطی و امنیتی صورت میگیرد. من میدانم چه جور برخورد تندی از لحاظ انضباطی و امنیتی در دانشگاه شده، اما این را میدانم که بالاخره در دانشگاه انضباط لازم است. حالا اگر یک وقت در یک جایی در باب انضباط و اعمال انضباط یک خرده تندروی بشود، من میدانم - ممکن هم هست - لیکن بالاخره انضباط هم لازم است، امنیت هم لازم است. نمیشود محیط دانشگاه را رها کرد. آماج خیلی از توطئه‌های دشمن، اصلاً محیط دانشگاه است. خود شما دانشجویان بدانید که توی آن دایره‌ی قرمز قرار دارید. گاهی اوقات توی عکسها یا توی فیلمها وقتی میخواهند یک نقطه‌ای را مشخص کنند، با دایره‌ی قرمز مشخص میکنند. دشمن، شما دانشجویان را توی دایره‌ی قرمز گذاشته، مشخصتان کرده؛ اصلاً خیلی از برنامه‌ها برای شماست؛ برای لغزاندن شما، برای منحرف کردن شما، برای بی‌خیال کردن شما نسبت به سرنوشت کشور و مصالح انقلاب. چطور میشود دانشگاه‌ها را از نظر دور داشت؟ خوب، بالاخره باید توجه باشد. بله، به نظر ما تندروی و زیاده‌روی در هیچ کاری خوب نیست؛ از جمله در این کار.

یکی از دوستان گفتند که اندیشه و علم، دستوری نباشد. من چنین چیزی سراغ ندارم. در جامعه‌ی ما اندیشه دستوری نیست؛ نه علم دستوری است، نه اندیشه دستوری است. کجا؟ مشخص کنند بگویند. کسی که با این قضیه مبارزه کند، خود منم. ما طرفدار آزاداندیشی هستیم. البته من به شماها بگویم، آزاداندیشی جایش توی تلویزیون نیست؛ آزاداندیشی جایش توی جلسات تخصصی است. مثلاً فرض کنید در زمینه‌ی فلان مسئله‌ی سیاسی، یک



جلسه‌ی تخصصی دانشجویی بگذارید؛ دو نفر، پنج نفر، ده نفر بیایند آنجا با همدیگر بحث کنند؛ این میشود آزاداندیشی. همین جور، بحث سر معارف اسلامی است؛ همین جور، بحث سر تفکرات مکاتب گوناگون جهانی است؛ همین جور، بحث سر يك مسئله‌ی علمی است. بنابراین جلسه باید جلسه‌ی تخصصی باشد؛ والا توی جلسات عمومی و در صدا و سیما دو نفر بیایند بحث کنند، آن کسی که حق است، لزوماً غلبه نخواهد کرد؛ آن کسی غلبه خواهد کرد که بیشتر عیاری کار دستش است و میتواند بازیگری کند؛ مثل قضیه‌ی عکس مار و اسم مار. گفت: کدام یکی مار است؟ مردم با اشاره به عکس مار گفتند: معلوم است، مار این است. بنابراین آزاداندیشی در جلسات تخصصی متناسب با هر بحثی باید باشد؛ در محیطهای عمومی جای آن بحثها و مناظره‌ها نیست. این هم معنایش این نیست که دارد تحمیل میشود؛ نه، بالاخره يك فکر حق مطرح میشود؛ «ادع الی سبیل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن». (4) این حکمت و موعظه‌ی حسنه و مجادله‌ی احسن برای چیست؟ «ادع الی سبیل ربك». یعنی این قبلاً يك اصل موضوعی است، دعوت به سمت خداست. در همه چیز همین جور است. دعوت باید با زبان درست انجام بگیرد، اما جهت دعوت باید مشخص باشد. معنی ندارد که انسان جهت دعوت را آزاد بگذارد؛ این موجب گمراهی مردم میشود. مردم را باید هدایت کرد. مگر نمیگوئید که دولتها مسئول هدایت افکار مردم هستند؟

به هر حال مطالب خوبی گفته شد. دوستان انصافاً خوب حرفهایی را مطرح کردند. یکی از دوستان گفتند ما از دست چپ و راست رئیس جمهور دلمان خون است. خوب، حالا دل شما خون - که خدا نکند خون باشد - اما به شما عرض بکنم؛ اینها جزو مسائل تعیین کننده و اصلی نیست. ممکن است ایراد و اشکال وارد باشد - من در این مورد هیچ قضاوتی نمیخواهم بکنم - ممکن است کسی به يك شخصی یا به يك کاری ایراد داشته باشد؛ منتها باید توجه کنیم که مسائل را اصلی - فرعی کنیم. مسائل درجه‌ی دوم جای مسائل اصلی را در انگیزه‌های ما، در همت ما، در صرف انرژی‌ای که میشود، نگیرد. من عرض فقط این است؛ والا من نه اعتراض میکنم به اینکه شما چرا از زید یا عمرو خوشتان می‌آید یا بدتان می‌آید؛ نه، ممکن است خوشتان بیاید، ممکن است بدتان بیاید - ایرادی ندارد - و نه اعتراض میکنم که چرا آن ایراد را يك وقت به شکلی که يك مفسده‌ای نداشته باشد، بر زبان آوردید؛ آن هم به نظرم اشکالی ندارد. فقط توجه کنید که این جای مسائل اصلی را نگیرد. مسائل اصلی ما چیزهای دیگری است. بحث مردمی کردن اقتصاد و اصل 44 و اینها مطرح شد. آقایان مدعی‌اند که اصل 44 را خوب دارند اجراء میکنند. البته مخالفینی هستند، اعتراض میکنند - هم در مجلس، هم غیر مجلس - میگویند اصل 44 درست اجراء نشده؛ لیکن خود مسئولین دستگاه‌ها میگویند نه، داریم خوب اجراء میکنیم. به نظر من این هم جزو همان سؤالاتی است که خوب است انجام بگیرد و همان مسئولین توی مجامع دانشجویی بیایند و اگر واقعاً کاری انجام شده، بگویند و ذهن جوان را قانع کنند؛ اگر هم نمیتوانند قانع کنند، بالاخره بروند يك تجدید نظری در کار انجام بدهند. اشکال کردید بر صدا و سیما، اشکالتان وارد است؛ اشکال کردید بر علنی شدن اختلافات مسئولان، اشکالتان وارد است؛ بنده هم این اشکال را به این آقایان دارم و به آنها هم گفته‌ام؛ اوقات تلخی هم با آنها کرده‌ام. بحث تجمع در برابر مجلس را مطرح کردید، که من البته در آن مورد هیچ اظهار نظری نمیکنم؛ فقط همین قدر به شما بگویم که شما همه‌اش گله دارید که چرا مسئولین نقدپذیر نیستند؛ خوب، شما هم نقدپذیر باشید! نقدپذیری که فقط مخصوص مسئولین نیست؛ خوب، بالاخره اگر بر دانشجو هم نقدی وارد است، باید نقدپذیری کند. جمعیت زیادی آمدند در مقابل مجلس جمع شدند، شعارهایی هم دادند، شعارهایشان هم بد نبود، يك گروهی هم آن وسط شعارهای تند دادند. البته من نمیگویم آنها آدمهای بدی‌اند، نابابی‌اند؛ نه، بالاخره تندی کردند، جوانی کردند؛ اما اگر شما هم معتقدید که این شعارها افراطی بود، زیادی بود، حقش نبود، قبول کنید. اینجور نباشد که بگوئید بالاخره هرچه که گوشه‌ی قبای دانشجو را بگیرد - که دانشجوها قبا هم ندارند! - مورد اعتراض قرار بدهیم. ممکن است به



شما هم نقدی وارد باشد؛ نقد را قبول کنید.

گفتند راجع به مسئله‌ی ولایت کار میکنیم؛ بسیار خوب است. توضیحی هم درباره‌ی بحث ضیافت اندیشه دادند که بنده را خیلی خوشحال کرد. اینکه گفتند نقشه‌ی جامع علمی‌ای تهیه شده که با نقشه‌ی موجود تفاوت دارد، من استقبال میکنم؛ حتماً این را به دست ما برسانند. دفتر ارتباط مردمی ما ان شاءالله نام این آقا را یادداشت کند و از ایشان بگیرد. اردوهای دانشجویی هم بسیار چیز خوبی است و دیدار را هم من موافقم.

من مطالبی هم اینجا یادداشت کرده‌ام که متأسفانه وقت کم است، منتها عرض میکنم: اولاً مراقب باشید تشکلهای دانشجویی تحت تأثیر اختلاف سلیقه‌ها، نه خودشان در درون دچار انشعاب بشوند، نه با همدیگر اصطکاک و تصادم پیدا کنند. یکی از مصادیق برجسته‌ی وحدتی که ما به آن توصیه و دعوت میکنیم، همین است. آنجائی که انسانها را از هم جدا میکند یا به هم نزدیک میکند، اصول و مبانی معرفتی است. وقتی این مبانی مورد اتفاق و مورد قبولشان نباشد، آنها را از هم جدا میکند؛ اما آن وقتی که مورد قبولشان باشد، آنها را به هم متصل میکند. اما سلائق نه؛ هر کسی یک سلیقه‌ای دارد، هر کسی یک ذوقی دارد. یکی دانشجوی مهندسی است، یکی دانشجوی هنر است، یکی دانشجوی پزشکی است - این سه جور سلیقه - در هر کدام هم طیف وسیعی از سلائق و گرایشهای مختلف هست؛ یکی از چیزی خوشش می‌آید، یکی خوشش نمی‌آید؛ اینها را مایه‌ی جدائی بین خودتان قرار ندهید، که به نظر من خیلی مهم است.

نکته‌ی دوم: در مسائلی که با سرنوشت کشور ارتباط پیدا میکند، حتماً تحلیل و موضع داشته باشید. بیانیهای تهران مسئله‌ی مهمی بود؛ تحلیل شما از بیانیهای تهران چیست؟ موضعتان چیست؟ موافقید؟ مخالفید؟ قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی صادر شده، یا تحریمهای یکجانبه‌ی آمریکا و اروپا علیه ایران شکل گرفته؛ تحلیل شما از این قضیه چیست؟ این قضیه‌ی کوچکی نیست. موضعتان چیست؟ ایران چه کار کند؟ چون اخم میکنند، تحریم میکنند، دندان نشان میدهند، دستهایمان را بالا ببریم؟ حالا یک قدری کوتاه بیائیم؟ تحلیلتان این است؟ در داخل کشور ما مجموعه‌های سیاسی‌ای هستند که تحلیلشان این است؛ میگویند وقتی که طرف خیلی چهره‌ی سگی از خودش نشان میدهد، شما عقب بنشینید! خوب، شما این را قبول دارید؟ عقب بنشینیم؟ یا نه؛ معتقدید که هر گونه عقب‌نشینی، طرف را تشجیع میکند. بمجردی که دیدند شما با اخم می‌توسید، میگویند آقا اخم کنید؛ علاج این آدم اخم است. بمجردی که دیدند تهدید به کتک یا خود کتک، شما را به عقب‌نشینی وادار میکنند، میگویند دو تا بیشتر بزن تا خوب از همه‌ی حرفهایش دست بردارد. طرف، اینجوری است. محاسبات دنیا این است. نکته‌ی دیگری که می‌خواستم به شما عزیزان تذکر بدهم، این است: برادرها و خواهرها! تقویت مبانی معرفتی را جدی بگیرید. البته من امروز که نگاه میکنم، می‌بینم در مقایسه با هفت هشت سال پیش که ماه رمضان در همین جا جلسه تشکیل میشد و دوستان می‌آمدند صحبت میکردند، توجه به مبانی معرفتی در بین دانشجویها قوی‌تر شده است. بعضی از اظهاراتی هم که شماها میکنید، نشان‌دهنده‌ی قوت این مبانی در ذهنهاست؛ این را آدم می‌فهمد؛ لیکن در عین حال مجموعه‌ی تشکلهای تقویت مبانی معرفتی را جدی بگیرند تا بعد، از تشکلهای سرریز بشود روی مجموعه‌ی دانشجویها. تقویت مبانی معرفتی خیلی لازم است. ضعف این مبانی، ضررهای بزرگی به مجموعه‌ی دانشجویی کشور و مجموعه‌ی تشکلهای خواهد زد.

نکته‌ی دیگر این است که همه‌ی تشکلهای ارتباطاتشان را با بدنه‌ی دانشجویی تقویت کنند. به نظر من از بدنه‌ی دانشجویی غافل نشوید. حالا گفتند که این اردوهای ضیافت برگزار میشود؛ خوب، این خوب است؛ اینها یکی از همان راههای ارتباط با بدنه‌ی دانشجویی است؛ لیکن به نظر من در همه‌ی دوره‌ی سال و در مناسبتهاهای مختلف، ارتباط با بدنه‌ی دانشجویی و همچنین ارتباط با اساتید ارزشی زیاد باشد.



درباره‌ی علوم انسانی هم دو نفر از خانمها اینجا صحبت کردند؛ حرف درستی است، اشکالاتشان وارد است؛ این حرف ماست؛ این همانی است که من دنبالش هستم و یکی دو سال قبل از این مطرح کردم. البته آنچه که ما گفتیم، معنایش همین است که اساتید و صاحبانظران و پژوهشگران و محققین باید به دنبال تدوین علوم انسانی منطبق با مبانی اسلام بروند؛ یعنی علوم انسانی‌ای که بر اساس فلسفه‌های نادرست و غلط مادی شکل نگرفته باشد؛ همچنان که امروز علوم انسانی غربی اینجوری است. بالاخره اگر علوم سیاسی یا اقتصادی یا فلسفه یا مدیریت و بقیه‌ی علوم انسانی، مبتنی بر نگرش مادی به دنیا باشد و با ارزشهای مادی بنا شده باشد، طبعاً نمیتواند خواسته‌ها و آرمانهای جامعه‌ای را که مسلمان و مؤمن به معارف اسلامی هستند، برآورده کند.

در پایان، يك جمله هم به همه‌ی شما برادران و خواهران عرض کنم. بدانید عزیزان من! خوشبختانه روند پیشرفت در کشور، در زمینه‌های مختلف، روند خوب و مطلوبی است. روند عدالت هم خوب است. خوب، این دهه، دهه‌ی پیشرفت و عدالت نامیده شده است. پیشرفت که گفتیم، پیشرفت علمی است، پیشرفت فناوری است، پیشرفت سیاسی است، پیشرفت اخلاقی است؛ همه‌ی اینها مورد نظر است. خوب، يك کارهای خوبی دارد انجام میگیرد؛ لاقلاً زیرساختهایی برای کارهای بزرگ و جهشها دارد فراهم میشود. در مورد عدالت هم حداقل این است که این تفکر دارد همه‌گیر میشود؛ یعنی همه معتقد میشوند به اینکه باید دنبال عدالت رفت، باید عدالت را اجرائی کرد، باید این آرزوها را اجرائی کرد، در محیط اجراء وارد کرد - که توی صحبتهای دوستان هم بود - این خودش پیشرفت است. البته این معنایش این نیست که ما به این مقدار پیشرفت در زمینه‌ی عدالت قانع هستیم؛ نه، آرزو و همت خیلی بالاست؛ آرزوها بالاست، همتها هم بالاست؛ اما میخواهم به شما عرض کنم که ما داریم جلو میرویم، داریم پیشرفت میکنیم. دشمنان ما منحنی‌شان به طرف ضعف است، منحنی ما به طرف قوت است. نظام طاغوتی، نظام سرمایه‌داری متجاوز و ظالم در دنیا - که مظهرش رژیم ایالات متحده‌ی آمریکاست - امروز از ده سال پیش و از بیست سال پیش، بسیار ضعیف‌تر است. در نقطه‌ی مقابل، تفکر اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، امروز از ده سال پیش، از بیست سال پیش، بسیار قوی‌تر و بسیار پیشرفته‌تر و بسیار آماده‌تر است.

جوانهای ما امروز از ده سال پیش خیلی بهترند، خیلی آماده‌ترند. جوانهای مؤمن ده سال پیش هم امروز در بسیاری از عرصه‌های زندگی فعالند. شما هم ان شاءالله در آینده باید در بخشهای مختلف از فعالان کشور باشید. خودتان را برای امتحانهای دشوار آماده کنید. ما داریم پیش میرویم. این سی و یکی دو سالی که از عمر نظام جمهوری اسلامی گذشته است، سی و یکی دو سال حرکت رو به جلو بوده؛ علی‌رغم دشمنی‌هایی که دشمنان کردند. دشمنان ما امروز به قدر سی سال پیش قوی نیستند. امروز آمریکا به قدر سی سال پیش قوی نیست. آن روز من توی جمع مسئولین گفتم، اعتقاد من هم همین است، همهی دلائل و شواهد هم همین را اثبات میکند؛ آمریکای دولت ریگان بمراتب قوی‌تر بود از آمریکای دولت اوپاما، و قبل از اوپاما، بوش کوچک! واقعاً همین جور است؛ آنها رو به ضعف رفتند. هیچ نشانه‌ای هم وجود ندارد که مجدداً این منحنی از طرف آنها به طرف صعود حرکت کند؛ بعکس، نشانه‌های زیادی وجود دارد که منحنی رو به صعود ملت ایران و نظام ایران همچنان با شیب تندتری ان شاءالله رو به صعود خواهد رفت.

پروردگارا! این دل‌های مؤمن و جوان را مشمول رحمت و عنایت خودت قرار بده. پروردگارا! آنچه گفتیم، آنچه شنیدیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده و به کرمات آن را از ما قبول کن. پروردگارا! زندگی ما را برای اسلام و برای خدا، مرگ ما را برای اسلام و برای خدا قرار بده. پروردگارا! بین ما و اولیائت و دوستان و برگزیدگان درگاهت جدائی مینداز. قلب مقدس ولی‌عصر را از ما راضی و خشنود کن. روح مطهر امام و روح مطهر شهیدان را از ما راضی و خشنود کن. دل‌های این برادران و خواهران دانشجو را هرچه بیشتر در جهت اتحاد در راه حق و در راه خدا به هم نزدیک کن.



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir

والسلام علیکم ورحمة الله

(1) نهج البلاغه، خطبه ی 27

(2) عنكبوت: 45

(3) آل عمران: 155

(4) نحل: 125